



۵ راهکار برای حفظ جوان و نوجوان

دشمن از چه راه‌هایی برای انحراف جوانان ورود می‌کند؟

گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌محمد باقی

استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر دینی

یکی از مهم‌ترین اهداف فرهنگ، هویت‌بخشی است که اگر این فرهنگ به‌درستی و بر اساس آموزه‌های دینی که برخاسته از فطرت انسان است، تبیین گردد، می‌تواند هویت دینی را برای افراد شکل‌دهی یا تثبیت کند، زمانی که این مهم رقم خورد، دیگر تهاجمات فرهنگی بی‌اثر شده و انسان و جامعه در آرامش و در مسیر تعالی قرار می‌گیرد. امروز شاهدیم که غرب دنبال ایجاد هویتی است که نتیجه آن، افزایش خودکشی است. آنها می‌خواهند به هویت ملی خود اهمیت دهند؛ ولی هرچه جلوتر می‌روند، اوضاع بدتر می‌شود، خانواده‌ها از هم می‌پاشند، خودکشی‌ها زیاد می‌شود، افسردگی رواج می‌یابد و...؛ چراکه انسان از هویت فطری خود فاصله گرفته است.

رسانه رسمی حوزه، برای بررسی این موضوع و تبیین اهمیت آن، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام

والمسلمین علی‌محمد باقی، استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر دینی داشته که تقدیم می‌گردد.

• تعریف هویت

هویت به‌معنای چیستی و اینکه «من چه کسی هستم» می‌باشد؛ به‌تعبیر کامل‌تر، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و روحیات فردی و آنچه را که انسان را از بقیه افراد متمایز می‌کند، هویت می‌نامند. هویت، انسان را از گروه‌های مختلف ملی و مذهبی جدا می‌کند و می‌توان گفت: هویت تعریفی است که انسان از خود و وجود خود داشته باشد؛ اینکه «من چیستم؟»، «چه می‌خواهم؟» و... را پاسخ می‌دهد، ابعاد شخصیتی شخص را جان‌بخشی می‌کند، بین آنها هماهنگی ایجاد می‌کند و شخص را در آن تعریف می‌کند.

آنچه هویت را می‌سازد و انسان را از بقیه افراد متمایز می‌کند، فرهنگ است که مجموعه‌ای با ارکان مختلف است که سه‌رکن اصلی آن، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای فرهنگی است.

• اصول و عوامل مؤثر بر هویت

ارزش‌ها، باورهای ریشه‌داری هستند که در یک قوم و گروه وجود دارد؛ ارزش‌ها باورهایی هستند که در تعبیر دینی به «هست‌ها» و «نیست‌ها» گفته می‌شود. ارزش‌ها اصول دین هستند. مفاهیم کلی دینی که هست و نیست‌ها در آن تعریف می‌شود؛ البته ممکن هست در ادیان دیگر، این اصول متفاوت باشد. این ارزش‌ها، در یک ملت ریشه‌دار و عمیق هستند و تغییر آن، به این سادگی امکان‌پذیر نیست.

اگر شما با یک جوان دارای فرهنگ برخورد داشته باشید، فرهنگ او به‌میزان سن و سال او نیست؛ بلکه ممکن است، بیش از هزارسال عمر آن فرهنگ باشد و ارزش‌ها در باورهای او رسوخ یافته و هویت او را این‌طور شکل داده است.

رکن دیگر فرهنگ، هنجارهای فرهنگی است. هنجارها، رفتارهای مورد قبول در یک فرهنگ است که این رفتارها، گاهی اوقات، رفتارهای ملی و گاهی رفتارهای دینی است که به آن فروع دین می‌گوییم. جوان مسلمان ما این رفتارها را در نهادهای خود دارد و البته اینها به قوت ارزش‌ها نیستند. رفتار مورد قبول هست؛ ولی مانند ارزش‌ها دارای ریشه و عمق نیست.

رکن سوم فرهنگ، اموری است که در فرهنگ قابل لمس است که به این‌ها نمادهای فرهنگی می‌گویند که در فرهنگ دینی، همان شعارن است که توسط حواس پنج‌گانه قابل درک است.

این نمادها جایگاهش در حوزه هویت‌سازی نقش پررنگ و کارآمدی است؛ مثلاً اگر دشمن بخواهد به فرهنگ ما حمله کند، این تهاجم فرهنگی را با ارزش‌ها شروع نمی‌کند؛ چون ارزش، باور ریشه‌دار و عمیقی است که نمی‌توان به‌سادگی به آن حمله آورد و انسان را از ارزش بیگانه ساخت.

• دشمن برای آسیب رساندن به فرهنگ، با لایه‌های مختلفی در تقابل است

اگر دشمن بخواهد کاری انجام دهد، در ابتدا به سراغ نمادها می‌رود و روز اول به جوان نمی‌گوید، خدا یا امام حسین علیه السلام نباشد یا معادی وجود ندارد؛ چراکه ارزش دینی هستند. دشمن اگر بخواهد کار کند، سراغ هنجارها هم نمی‌رود، چراکه هنجار رفتارهای قابل قبول است و نمی‌تواند بگوید، نماز نخوان و یا به زیارت نرو و...

هجمه دشمنان به نمادهاست که پشتوانه فرهنگی در جامعه را کم‌رنگ نماید. اگر نمادهای فرهنگی ضربه بخورد، هنجارهای فرهنگی مورد تخریب قرار می‌گیرد و اگر هنجارها خراب شود،

خانه‌ها که نسبت به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داده شود و فرزندان‌مان در مجامع دینی رفت و آمد کنند. صوت قرآن در خانه شنیده شود؛ باید به شعارن توجه شود تا هویت دینی کودکان شکل گیرد و بی‌هویتی از بین برود. برای ورود به این بحث، باید گفت که ارکانی در عرصه تربیت فرهنگی وجود دارد که اگر بخواهیم، فرهنگی را القا کنیم و جوان آن را بپذیرد، باید به این ارکان توجه کنیم؛ ما زمانی که به این ارکان اهتمام داشته باشیم، تربیت دینی که تربیت هویت‌ساز است، رقم می‌خورد.

• رکن اول: اقتدارمربی

رکن اول در بحث تربیت دینی این است که مربی باید مقتدر باشد و عوامل اقتدار برای آن نوجوان و جوان نمود داشته باشد. اگر دقت کنیم، ملاحظه می‌کنیم که افرادی که در عرصه ورزشی، نظامی، مبارزات و... به‌عنوان قهرمان برای جوان و نوجوان شناخته می‌شود، برای آنها الگو می‌شود و در اینجا، از عوامل هویت‌سازی می‌شود؛ کسی که مقتدر است، این شخص قابلیت اعتماد و الگو قرارگرفتن را دارد. شخصیت‌های دینی و سیاسی عوامل مهمی در این عرصه هستند. دین و ریاست اقتدارزاست و دانشمندان نیز از نمونه‌های مقتدر هستند؛ ورزشکاران، هنرمندان، سلبریتی‌ها و ثروتمندان همه در این جایگاه قرار دارند و می‌توانند، در نقش الگویی برای جوان ما قرار گیرد.

از این جهت است که پدر و مادر باید در خانواده مقتدر باشند تا کودکان و نوجوانان، آنها را به‌عنوان تکیه‌گاه بدانند؛ البته منظور از اقتدار، غرور و یا فریادزدن نیست؛ بلکه قابل اعتمادبودن است؛ مغروربودن، خلف وعده، تنبیه و... اقتدار را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کسانی که احساس ضعف مالی می‌کنند، اقتدارشان تحت تأثیر ضعف‌شان قرار می‌گیرد. پدر و مادر نباید در خانه از فقر بگویند. فقر معنوی نیز در این عرصه بسیار تأثیرگذار است. پدر و مادر باید خود را نسبت به عوامل دینی و اعتقادی، مقید بدانند و خود را از نظر علمی غنی سازند.

• رکن دوم: کرامت

رکن بعدی در این عرصه، کرامت است. کرامت مربوط به متربی است؛ همان‌طور که در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾؛ ما به شما کرامت دادیم. شناخت شخص، حقیقت را برای او بیان می‌کند. انسان دارای هویت انسانی و حیوانی است که آنچه میان این دو را فاصله می‌اندازد، ارتباط او با خداوند است. حمد خداوند به انسان هویت انسانی می‌دهد. ما باید ویژگی‌ها و شناسنامه خود را بفهمیم. اگر جوانی بداند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت، مسیر درست را طی خواهد کرد. امام علی علیه السلام عالی‌ترین علم را شناخت خود انسان می‌داند؛ چراکه شناخت خود، موجب شناخته آفرینش و خداوند می‌شود.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (سوره تین، آیه ۴)، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره، آیه ۳۱)، ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾ (سوره ص، آیه ۷۲) و...، همگی نشان‌دهنده کرامت انسان است که انسان با این نگاه، شأن و جایگاه خود را حفظ می‌کند.

والدین باید در صحبت‌کردن با فرزندان خود با کرامت و عزت‌دهی به جایگاه و شخصیت آنها تعامل داشته باشند که با توجه به این مهم، می‌توانند نقش اساسی در عرصه تربیت دینی ایفا نمایند.

اینکه ما به فرزندان خود اعتماد داشته باشیم، آنها را بزرگ ببینیم و آنها را با القاب شایسته صدا کنیم، موجب کرامت‌بخشیدن به آنها می‌شود و توهین به شخصیت او که موجب تخریب او می‌شود و او را کوچک می‌شمارد، نقش به‌سزایی در شخصیت دینی و تربیت دینی او دارد.

نباید به نوجوان و جوان توهین کرد. ظاهر و شخصیت و جایگاه او نباید به تمسخر گرفته شود. معمولاً بیشتر بزرگاران را افرادی تشکیل می‌دهند که در زندگی خود، به‌ویژه در خانواده تحقیر شده‌اند؛ برچسب‌زدن به افراد و دادن نسبت‌های اشتباه به آنها، موجب جهت‌دهی شخصیتی آنها می‌گردد.

اینکه به نوجوان و جوان گفته شود: تو نمی‌توانی، تو بد هستی و...، نقش زیادی در تخریب تربیت دینی او دارد.

• رکن سوم: محبت

رکن بعدی محبت است که پل ارتباطی بین پدر و مادر و فرزند و مربی و متربی می‌باشد. انبیای الهی علیهم السلام وقتی می‌خواستند مردم را تربیت کنند، حتی اگر اعمال اشتباه و معصیت انجام می‌دادند، محبت خود را از آنها دریغ نمی‌کردند و صرفاً از اعمال آنها اعلام برائت می‌کردند، نه از خود آنها. والدین نباید محبت خود را از فرزندان‌شان دریغ کنند. باید او را عزیز بدارند. کودکان ما باید نسبت به این مهم مطمئن باشند و بدانند که مورد محبت بی‌دریغ والدین قرار دارند.

همه ما نسبت به فرزندان‌مان محبت داریم؛ ولی در بیان این محبت، برخی ضعیف هستند و این مسأله موجب می‌شود که کودکان ما نسبت به آن بی‌اطلاع باشند. فرزندی که نسبت به محبت والدین خود مطمئن باشد، احساس اقتدار و غرور می‌کند و نسبت به مهم‌بودنش در بین والدین خرسنداست.

• رکن چهارم: شناساندن افراد نسبت به جایگاه‌شان

موضوع دیگر در عرصه تربیت دینی و هویت‌بخشی دینی به فرزندان، شناساندن فرزندان به جایگاه‌شان به خودشان است. قرآن می‌گوید که به سراغ طاغوت نروید و نابه‌هنجار نباشید. اینها موجب می‌شود، انسان از هویت خود دور شود.

• رکن پنجم: توجه‌دادن افراد به نعمت‌های الهی

موضوع دیگر، توجه به نعمت‌های الهی است. اگر نعمت‌های الهی مرتب برای جوان گفته شود و اعلام شود، لطف خداوند به انسان را یادآور گردد، احساس آرامش را به فرزند ما و جوان ما به ارمغان می‌آورد و هویت دینی را در او تقویت می‌کند. یکی از عواملی که جوانان ما را به انحراف می‌کشاند، این است که از آرامش دور شده‌اند و با توجه به اینکه این آرامش را در فرهنگ دینی که برایشان عرضه شده است، پیدا نکرده‌اند، به سراغ فرهنگ‌های اشتباه می‌روند.

معلمان ما در مدرسه و اساتید دانشگاه، باید مرتباً از نعمت‌های الهی سخن بگویند تا متربیان آنها احساس آرامش کنند. ارتباط با خداوند در قالب نماز باید پررنگ شود؛ مهم‌ترین عامل از هویت‌یابی فروع دین ما، نماز است که غفلت را از انسان دور می‌کند و بی‌هویتی را از بین می‌برد. افرادی که دچار بی‌هویتی می‌شوند، مبدأ و معاد را فراموش می‌کنند؛ از این‌رو گرفتار پوچی می‌شوند، نماز مبدأ را به معاد متصل می‌کند و ناخودآگاه انسان را به حقیقت می‌رساند.



در متون اسلامی، تأکید فراوانی بر اهمیت علم‌آموزی، عمل به دانش و آموزش آن برای رضای خدا شده است. حدیثی از امام صادق علیه السلام در کتاب اصول کافی کلینی بیان میکند که هرکس علم را بیاموزد، به آن عمل کند و برای خدا آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها به عظمت یاد می‌شود. قرآن نیز در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله بر نقش قلم و آموزش انسان اشاره دارد. «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ». روایات متعددی از ائمه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله علم را برتر از عبادت و طلب آن را فریضه‌ای همگانی می‌دانند، فارغ از جنسیت، سن یا موقعیت جغرافیایی («اِظْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْفَهْدِ إِلَى الْخُلْدِ».

• وجوب تعلیم و تعلّم

علم دینی (اعتقادات، اخلاق، احکام) واجب عینی است و سایر علوم واجب کفایی. امام کاظم علیه السلام تأکید می‌کنند که پرسش از نادانسته‌های ضروری، واجب است. آیه «نفر» نیز لزوم تربیت عالمان دینی برای هدایت جامعه را تصریح می‌کند. طلاب و روحانیون موظفند با تسلط بر علوم دینی، آن را به مردم بیاموزند، چراکه زکات علم، آموزش آن است. سستی در این امر، سبب مشارکت در گناهان مردم می‌شود.

• پیامدهای دوری از علم

پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهند دوری از علما باعث سه بلای ازبین رفتن برکت، سلطه ستمگران و خروج از دنیا بدون ایمان می‌شود. امام علی علیه السلام مردم را به سه دستهٔ عالم ربانی، جویندهٔ نجات و سرگردان تقسیم می‌کند. گروه سوم، به‌دلیل جهل، در دام شیئات و عرفان‌های کاذب می‌افتند. قرآن در قیامت از بندگان می‌پرسد: چرا نیاموختی یا چرا به دانسته‌ها عمل نکردی؟ «فَلْيَلِ الْعَجْزُ الْيَالِغَهُ».

• تاریخچه انتقال علم دینی

در دوران ائمه علیهم السلام با وجود محدودیت‌های حکومتی، مانند فشار منصور دوانیقی بر امام صادق علیه السلام، شاگردانی چون زراره و محمد بن مسلم با خطر جان، دانش شیعه را حفظ کردند. کتاب‌های اصول اربع‌مائه و سپس جوامع حدیثی مانند کتب اربعه و بحارالانوار نتیجه تلاش این عالمان است. علمای پسین همچون شهید اول و دوم، با تحمل شکنجه و شهادت، میراث دینی را تداوم بخشیدند.

• ارزش عالم در اسلام

پیامبر صلی الله علیه و آله عالمان را هم‌تراز پیامبران بنی اسرائیل می‌داند«عُلَمَاءُ أَمْتِي كَاتِبُهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ». علم، معیار ارزش انسان در آخرت است و عالمانی که با اخلاص آموزش دهند، نزد فرشتگان عظیم خوانده می‌شوند. خداوند در روایتی به داوود علیه السلام می‌فرماید: علم در رنج و گرسنگی یافت می‌شود، نه در رفاه. طلاب امروز، باوجود فرصت‌های بیشتر، مسئولند دانش دینی را نسل به نسل منتقل کنند، چراکه شیعه با پشتوانه غنی فقهی و اعتقادی، جایی برای عذر جهل ندارد.

اساساً علم با راحتی، تن‌پروری و برخوردار بودن به دست نمی‌آید. در روایات آمده است که خداوند متعال به داوود نبی علیه السلام وحی کرد: من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم، ولی مردم آن‌ها را در پنج چیز دیگر جستجو می‌کنند که نخواهند یافت. اول می‌فرمایند: «وَصَغَتْ الْعِلْمُ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ وَهُمْ يَظْلُمُونَ فِي السَّيِّعِ وَالزَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ»؛ علم را در گرسنگی، تلاش و زحمت قرار دادم، ولی مردم آن را در سیری و راحتی می‌جویند و نمی‌یابند. سپس می‌فرماید: عزّت را در اطاعت از خود نهاده‌ام، اما مردم آن را در خدمت به سلاطین طلب می‌کنند و نمی‌یابند. بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم، ولی مردم آن را در مال زیاد می‌جویند و نمی‌یابند. رضایت خودم را در نارضایتی نفس نهاده‌ام، ولی مردم آن را در رضایت نفس طلب می‌کنند و نمی‌یابند. راحتی و آسایش را در بهشت قرار داده‌ام، اما مردم آن را در دنیا می‌جویند و نمی‌یابند.

بدیختی این است که برخی افراد علم را برای برخورداری از دنیا از دست می‌دهند، اما به همان دنیا و رفاه آن هم نمی‌رسند و در آخر کار نه علم دارند و نه رفاه دنیوی. مسئولیت طلاب علوم دینی، درتحصیل علم و ترویج و تبلیغ آن، بسیار سنگین است، اما طبق روایت ابن جلسه، اگر وظیفهٔ خویش را بشناسند و به آن وظیفه، به خوبی عمل کنند، علاوه بر منزلت دنیوی در بین مردم، در آسمان‌ها و در بین اهل ملکوت نیز مقام و منزلت خاصی دارند و عظیم خوانده می‌شوند. خوش‌با به حال آن افرادی که نزد ملائکه، آقا و بزرگند، ملائکه به آن‌ها احترام می‌گذارند، بعد از وفات، ملائکه به استقبال آنان می‌آیند و به همدیگر می‌گویند: «آقا آمد». این احترام به خاطر آن است که در دنیا به وظیفه ما عمل کرده‌اند و کم‌بهرترین آنان است؛ کسی است که از علم و دانش کمتری برخوردار باشد.علم و عالم در فرهنگ تعلیم اسلامی، ارزش والایی دارد. حتی نبی گرامی صلی الله علیه و آله فرموده اند:«عُلَمَاءُ أَمْتِي كَاتِبُهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»، یک دسته از انبیای الهی، پیامبران تشریعی هستند که برای آن‌ها کتاب آسمانی نازل شده است. اما بیشتر انبیاء، پیامبران تبلیغی هستند و وظیفه ایشان، تبلیغ دین پیامبران دارای کتاب است. بنابراین تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالمان و دانشمندان اُمت اسلامی، دست‌کم ارزش و منزلت پیامبران تبلیغی را دارند، اما متأسفانه کمتر کسی از طلاب و روحانیون، قدر جایگاه معنوی خویش را می‌داند.